

۲۰۸۵۸۴۲

شمس در چهار

تجزیه و تحلیل اشعار ماسر (۳۴ شمر)

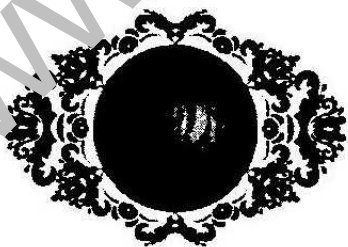
بر اساس نظریه‌ی مایس ضرب اثر
جلد اول (شمس شمر)

نویسنده:

حسین حسن پور آلاشی

مدرس، ماسر

مکتب



انتشارات لوح محفوظ

چاپ اول

۱۳۹۸

سرشناسه	: حسن پور آلاشتی، حسین، ۱۳۴۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: شش در چهار: تجزیه و تحلیل اشعار معاصر (۲۴ شعر) / نویسنده حسین حسن پور آلاشتی، راشین مبشری متخلص به راش.
مشخصات نشر	: تهران: لوح محفوظ، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ج.
شابک	: 978-622-6330-30-5 : ج. ۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیا.
یادداشت	: کتابنامه.
عنوان دیگر	: تجزیه و تحلیل اشعار معاصر (۲۴ شعر)...
موضوع	: شعر فارسی — قرن ۱۴ — تاریخ و نقد.
موضوع	: Persian Poetry — 20th century — History and criticism :
موضوع	: شاعران ایرانی — قرن ۱۴ — نقد و تفسیر.
موضوع	: Poets, Persian — 20th century — Criticism and interpretation :
شماره افزوده	: مبشری، راشین، ۱۳۶۵ -
شماره افزوده	: صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور
ه بندی کنگره	: PIR۳۸۱۱ :
رده بندی دی سی	: ۸۶۱/۶۲۰۹ :
شماره ک شناسی	: ۶۰۶۷۱۳۱ :

● شش در چهار: تجزیه و تحلیل اشعار صر (۲۴ شعر)

نویسندگان: حسین حسن پور آلاشتی، راشین مبشری
ویراستار: بابک جانفشان نوبری
تیراژ: ۵۰۰ نسخه
نوبت چاپ: اول
تاریخ چاپ: اسفند ۱۳۹۸ ش.
صفحه و قطع: ۳۰۸ صفحه، وزیری
ناشر: لوح محفوظ



تهران: خیابان پانزار، کوچه بنی هاشمی، پلاک ۱۲، تلفن: ۳۳۹۰۳۳۷۲ - ۸۰، ۱۱۹۰، ۰۹۱

قم: خیابان صفاییه، کوچه ممتاز، پلاک ۶۷، تلفن: ۳۷۷۴۰۶۴۸



https://t.me/lawh_mahfouz

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای انتشارات لوح محفوظ می باشد. هیچ شخص حقیقی و حقوقی، حق چاپ و تکثیر این اثر به هر شکل و صورت، اعم از چاپ، کپی، نسخه الکترونیکی و... را ندارد. متخلفین به موجب بند ۵ ماده قانون حمایت از ناشرین، تحت پیگرد قانونی قرار می گیرند.

ایمیل مؤلف: rashinmobasheri@gmail.com

تلفن مؤلف: ۰۹۱۲۶۹۰۳۹۸۸

قیمت: ۶۰۰۰۰۰ ریال

شابک: ۳۰ - ۵ - ۶۳۳۰ - ۶۲۲ - ۹۷۸ - 978 - 622 - 6330 - 30 - 5

Printed in Islamic Republic of Iran

پیشگفتار :

هر شعر دارای شخصیت خاص خود است که آن را از اشعار قبل و بعد از خود متمایز می کند. همان طور که در زیست شناسی، ژن ها تعیین کننده ی شخصیت و رفتار یک موجود زنده هستند، ویژگی های یک شعر نیز همچون کروموزوم هایی که به صورت دو به دو با یکدیگر اتصال می یابند، ساختار ژنی یک شعر را می سازند. برای تحلیل این ساختار کروموزومی، نگارنده، نظریه ای با عنوان ماتریس ضریب اثر ارائه کرده که روش پژوهی نوینی را برای تحلیل یکپارچه شعر از پیشامتن تا پسامتن، پیشنهاد نموده است. با این روش چهار ماتریس مؤلف، روانشناسی و مخاطب در نظر گرفته شده است که هر کدام براساس روند تاریخی ریپوست های در جهان بودن، طبق منطق خاص و منظمی، در سطرها و ستون ها، لانه هایی را شامل می شوند که بخشی از ویژگی ها را در خود جای داده اند. با مقابله ی نظیر نظیر این لانه ها و ویژگی ها و با احتساب تمام احتمالات ممکن در این ارتباطات، می توان این رنجیره ی کروموزومی از پیشامتن تا پسامتن را هم به لحاظ توصیفی و هم به شکل رسمی، بیان درصد، در دو حوزه ی نرخ تهیه و تولید تصویر و نرخ توزیع و مصرف تصویر شرح کرد.

این روش جامع و استاندارد بر اساس روش رفت و برگشتی از جز به کل (استقرا) و سپس از کل به جز (قیاس) است. چه این که در شناخت پدیده های مکانیکی از جزء به کل مسیر استدلال را طی می کنند و تک تک اجزا را در یک کل می سنجند. این نوع استدلال از فاهمه استدلالی استفاده می کند. در تقابل با آن در موجودات زنده و پدیده های سازمند، باید نخست کل را به عنوان غایت در نظر گرفت و سپس به جز رسید. فاهمه در این جا از نوع فاهمه شهودی است. این رفت و برگشت به این دلیل است که در هرمنوتیک، همواره امکان هایی برای تاویل وجود دارد که می توان با اطلاعات بیشتر

به سطح بالاتری از تاویل دست یافت. بنابراین صحیح تر این است که به جای تعریف یک عامل، به غرض از وجود آن عامل پرداخت تا بر اساس نظر هرش به شیوه ای درست از خواندن متن که محتمل ترین معناست دست یافت.

این تکنیک با هرمنوتیک تلفیقی که سه شاخه ی هرمنوتیک مولف محور، متن محور و مفسر محور را با هم ادغام نموده است، انجام شده است. شاخصه ی هرمنوتیک در زمان بودن است و بر بر مبنای تاویل تاریخی استوار است به همین جهت هر شعری، یک زیست جهان است که دارای توالی تاریخی از پیشامتن یعنی مولف تا پسامتن یعنی مخاطب است. علاوه بر روند تاریخی، بر اساس اصل دور هرمنوتیکی، بررسی روانش سه مولف و متن بر اساس رویکرد شلایرماخر و تکنیک هم ذات پنداری اسکینر در دستور کار قرار گرفته است. در این روش، واحد متن واژگان هستند و می توان از سطوح شناسایی اسم و صفت و فعل در معنای اولیه تا موقعیت کلمه در بافت در معنای ثانویه، حرکت کرد و برای هم واحدی یک کد که نشان دهنده ی طبقه ی واژگانی واحد مورد نظر است، نسبت داد. یعنی واژه ها را بر حسب نوع مقوله واژگان کد بندی کرد. در نهایت خروجی این متدلوژی جدول ارائه ی پیشنهادی است که نشانه پردازی در متن را به نشانه پردازی با عنصر دیداری بر تعریف نموده که با اصول علوم شناختی همراستا است.

در این مسیر شعر، سلسله مفاهیمی را همچون رشته ای باریک از مولف تا مخاطب برقرار می سازد. مولف که خود حاصل جمع تمام شرایط درونی و پیرامونی خود است، آغازگر این رشته خواهد بود و مخاطب نیز همچون مولف، نه خارج از شرایط درونی و بیرونی نیست، این سلسله را تا به انتها (آخرین مخاطب) ادامه می دهد. به این معنا که شعر همچون هر متن دیگری با متن های پیشین و پسین خود در ارتباط است. همان طور که شاعر همچون هر انسان دیگری با زیست جهان های قبل و بعد از خود مرتبط است. شاعر به عنوان حلقه ی وصل این رشته حاصل جمع تمام شرایط درونی و پیرامونی خود است. شاعر به عنوان اولین مخاطب شعر خود، نزدیک ترین جایگاه را

نسبت به اثر دارد. اما مفسران نیز به عنوان دیگر مخاطبان، در رده های بعدی تاویل قرار می گیرند.

اگر شاعر و مخاطب در یک دوره ی زمانی و مکانی باشند، نتیجتاً به لحاظ موقعیت های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، شرایط نزدیک به هم را تجربه می کنند که باعث تعمیق پیوند آن ها می شود. اگر به لحاظ زمانی و مکانی موقعیت های متفاوتی را تجربه کنند، در آن صورت به جهت ناهمگون بودن دانش پیشین آن ها در بسیاری از موارد فرهنگی و اجتماعی، نیاز به باز تعریف مقوله های به کار رفته در متن به وجود می آید. چرا که به لحاظ موقعیت های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، شرایط متفاوت از دیگر بازه های زمانی خواهد شد. همزمانی شاعر و مخاطب باعث می شود که آن ها کدهای رمزگذاری شده در شعر را به سبب آسان بودن دانش پیشین، بهتر به اشتراک بگذارند و دقیق تر رمزگشایی کنند. اما در صورتی که بازه های زمانی متفاوت باشد، نیاز به بازتعریف مقوله های به کار رفته در متن خواهد بود.

آن چه که به عنوان هدف اصلی این مدارژی است، انتقال معنا و برداشتن و حداقل کم کردن موانع فهم مضامین اشعار فارسی توسط فارسی زبانان و همچنین شیوه ای برای تسهیل امر یادگیری زبان فارسی توسط آن ها بوده است. در این خصوص می توان مولفه های موثر را که سه متغیر درک خواندن، دانش پیشین و انگیزش خواندن زبان آموزان غیر فارسی زبان است را بر اساس نتایج مطالعات مربوط، موضوعاتی مرتبط با یکدیگر در نظر گرفت. نتایج تحقیقات نشان می دهد که همبستگی رابطه ی دانش پیشین و درک خواندن ۰/۸۲ درصد، همبستگی بین دو متغیر دانش پیشین و انگیزش خواندن ۰/۳۸ درصد، همبستگی بین انگیزش خواندن و درک خواندن ۰/۵۲ درصد است. این یافته به آن معناست که بین انگیزش خواندن و درک خواندن زبان آموزان غیر فارسی زبان نیز رابطه ی مثبت و معناداری وجود دارد.^۱

^۱ سرقیب دوست، ۱۳۸۸: ۱۳

مهمترین نتیجه‌ی این تحقیقات، این است که رابطه‌ی میان درک خواندن و دانش پیشین قوی‌تر از درک خواندن و انگیزش خواندن است، که این متغیر چیزی در حدود سه برابر می‌باشد.^۲ به این معنا که اگر پیش از مطالعه‌ی یک متن، دانشی پیشین نسبت به آن داشت، این دانش که در حافظه‌ی کوتاه مدت و بلندمدت ثبت شده است، به درک بیشتر معنا یاری خواهد رساند. بنابراین اگر بتوان همزمان با ارائه‌ی متن، به کمک تصاویر، دانش پیشین را به مخاطب ارائه داد، این کار در درک بهتر معنا موثر خواهد افتاد، چه این که در همین زمینه نیز آزمایش‌هایی توسط رودیگر^۳ بر روی ۱۵۰ دانشجوی کارشناسی انجام شده است که نشان می‌دهد با آموزش تصور سازی ذهنی تعاملی، یادآوری گروه آزمایش بهتر از گروه کنترل بوده و یادآوری و گروه تناوت معناداری دارد. نتایج تحقیقات دیگرانی نیز مانند ریچاردسون^۴ که در آن، ارزش تصویر سازی ذهنی تعاملی^۵ مورد آزمون واقع شده بود، همخوان با نتایج رویش حاضر است. ونگ و توماس^۶ نیز در پژوهش‌شان نشان دادند که آزمودنی‌هایی که با یادیار تصویر سازی ذهنی تعاملی استفاده کرده بودند در یادآوری، تفاوت معناداری با آزمودنی‌هایی که از روش‌های دیگر استفاده کرده بودند، داشتند.^۷ همچنین در نتایج، این گونه به دست آمد که هنگامی که مواد کلامی به تصاویر ذهنی و تصاویر ذهنی به مراد کلامی ربط داده شوند، بازیابی اطلاعات از حافظه موفق‌تر است. همچنین گنجایش اطلاعات تصویری ذهن بیش از

۲ - رقیب دوست، ۱۳۸۸: ۱۵

۳ - رودیگر، ۱۹۸۰

۴ - ریچاردسون، ۱۹۸۸

۵ - تصویر سازی ذهنی یک مهارت روانی است که در آن تصاویر ذهنی مثبت و آشکاری در مغز ایجاد و یا بازسازی می‌شود، به این معنا که بین اشیاء یا کلمات ارتباط معناداری از طریق یک رابطه‌ی ذهنی بین آن‌ها برقرار می‌شود که معمولاً از تکنیک بصری و ارائه‌ی تصویر اشیاء و کلمات انجام می‌گیرد.

۶ - ونگ و توماس، ۲۰۰۰

۷ - سزاع، ۱۳۹۱

گنجایش مواد کلامی است.^۸ علاوه بر تصویر سازی ایجاد هیجان می تواند در بازشناسی و درک معنای متن تاثیرگذار باشد. در این زمینه نیز نتایج آزمایش هایی کن سینگر و همکاران^۹، کازویی و همکاران^{۱۰} این است که بازشناسی در گروه کلمات با بار هیجانی مثبت بیشتر از گروه کلمات با بار هیجانی منفی و خنثی است. همچنین میزان یادآوری کلمات با بار هیجانی منفی بیشتر از کلمات خنثی است. البته در تحقیق دورکن^{۱۱} این نتیجه با کمی تفاوت در کاربرد به دست آمد، به این معنا که بار هیجانی منفی به افزایش بازشناسی در افراد مسن منجر می شود. چنین رویکردی دارای مدارک پزشکی است. به این صورت که پردازش هیجان باعث می شود تا با فعال شدن آمیگدال پردازش محرک ارائه شده تسهیل شده و راحت تر و بیشتر ذخیره شود.^{۱۲} چنین هیجان را انسان با ابزاری همچون فعال کردن طرحواره های مرتبط در ذهن، با استفاده از ابزارها مانند تصویر، فیلم، بازی های آموزشی و ... ایجاد کرد. در چند سال اخیر رشد بی سابقه م، کنولوژی و انقلاب چند رسانه ای، به طور گسترده ای ابزار و وسایل و شیوه های یادگیری در انسان را دستخوش تغییرات قرار داده است.^{۱۳} رشد ساختمند ذهن نسل جدید، تا حد زیادی به بهره برداری از فناوری های جدید وابسته است.^{۱۴}

لزوم ارتباط از طریق رسانه های چندگانه با مخاطب این است که این ارتباط منطبق با دانش پیشین آن ها و به عبارتی مرتبط با طرح ذهنی (طرحواره)ی آن ها باشد.^{۱۵}

^۸ - سولسو و همکاران، ۲۰۰۸

^۹ - کن سینگر و همکاران، ۲۰۰۷

^{۱۰} - کازویی و همکاران، ۲۰۰۰

^{۱۱} - دورکن، ۲۰۰۱

^{۱۲} - سمک اپتیر و همکاران، ۲۰۰۳

^{۱۳} - کوئل مالز و پلگرینو، ۲۰۰۹

^{۱۴} - اسمال و وگان، ۲۰۰۸: ۶۷

^{۱۵} - برنسفورد، ۱۹۸۳ و مک وی و همکاران، ۲۰۰۴

در واقع دریافت و درک اطلاعات جدید، همچون بافتن تار و پود یک پارچه است که در آن اطلاعات جدید با اطلاعات قبلی و طرحواره ی ذهنی مخاطب، پیوند می یابد.^{۱۶}

طرحواره فرآیندی است که از مرحله ی کدگذاری آغاز شده و با ذخیره سازی و بازبینی به هنگام آن به پایان می رسد.^{۱۷} کد گذاری در این جا به مفهوم یک فرآیند چهار مرحله ای انتخاب و بازسازی مفهوم، تفکر انتزاعی، تفسیر و جمع بندی است.^{۱۸} طرحواره متاثر از شاخص های فرهنگی و اجتماعی است که برای مثال در انتقال معانی از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر، با فرض داشتن دانش پیشین مخاطبان، مرحله ی بازسازی مفهوم، دستخوش این تأثیرات فرهنگی شده و اگر مدیریت نشود، می تواند به گونه ای دیگر در ذهن دیگران ذخیره سازی شود.^{۱۹}

بنابراین طرحواره ی نوعی ایجاد قالب ذهنی و ساختارمند نمودن اطلاعات برای دستیابی سهل و آسان به آن هاست.^{۲۰}

به کارگیری درست از طرحواره در انتقال مفاهیم و مضامین شعر و ادبیات فارسی به غیرفارسی زبانان می تواند امری آموزش و ساختارهای ذهنی مخاطبان را دستخوش تغییرات قرار دهد.^{۲۱} اگر به این فرآیند نه صرفاً بر اساس سلیقه بلکه بر اساس درک و رعایت روابط علت و معلول نگاه شود می تواند عواقب مثبت بسیاری را در پی داشته باشد^{۲۲} که از آن جمله تغییر مفاهیم، مدرکات غلط و نادرستی است که از مولفه های فرهنگی ایران به جهان مخابره می شود. این اصل روانشناسی شناختی ابتدا به ما می گوید که برای این تغییر مثبت باید به مخاطب را با آن چه که با

۱۶ - مک وی و همکاران، ۲۰۰۴

۱۷ - برنسفورد، ۱۹۸۳

۱۸ - آلبا و هاشر، ۱۹۸۳

۱۹ - مک وی و همکاران، ۲۰۰۴

۲۰ - رگر و نورمن، ۱۹۹۶، مایکل، ۲۰۰۶

۲۱ - استرنبرگ، ۲۰۰۸

۲۲ - مایر، ۲۰۰۴ و دلمنز و همکاران، ۲۰۰۵

آن روبروست، آشنا نمود. بنابراین ارائه ی اطلاعات درست، اولین گام و شاید مهمترین آن ها باشد. در مرحله ی بعد است که باید مخاطب را به فکر فرو برد که مدل های ذهنی فعلی او نادرست و ناکارآمد است. در نهایت بازنمایی اطلاعات ذخیره شده می تواند پایان مثبتی بر این فرآیند باشد.^{۲۳}

بازنمایی اطلاعات بر اساس شواهد^{۲۴} و به کارگیری ابزارهای چند رسانه ای با استفاده از ابزار چند وجهی حسی^{۲۵} در واقع می تواند باعث یادگیری و بازنمایی معنادار اطلاعات شود. مدل های چند وجهی حسی می تواند در ذهن تصویر بهتری از مفاهیم را ترسیم نماید.^{۲۶} این مدل که کدگذاری چندگانه (n-coding) نیز نامیده شده است، می تواند با پردازش مستقل اطلاعات توسط مخاطب، وجوه مختلف کلامی، دیداری، حسی و... را تقویت نموده و به دریافت بهتر و فراگیر تر موضوع ارائه شده بیانجامد. چرا که با ارائه ی اطلاعات مرتبط و متناسب و استفاده از ابزار کدگذاری چندگانه، فراگیر در حافظه (لوب مدیال تمپورال، قشر تمپورال و قشر فرونتال، هیپوکامپ)^{۲۷} تأثیرات با دمدتی بر جای گذاشت.

با توجه به اهمیت مطالب ذکر شده در ارائه ی اطلاعات صحیح و متناسب به مخاطب، این مرحله از متدلوژی به صورت بهر گیری از مهارت های نمایش و نقاشی، چه در انتخاب موضوع و چه در ترسیم مفاهیم، طراحی شده است. چه این که بر اساس رتوس مطالب عصب شناسی، نقاشان و نمایشگران به جهت تمرین و ممارست مداوم در این حرفه ها، آن بخش از ذهن خود را که به حس بینایی و درک تصویر مربوط است را تقویت کرده و استفاده از مهارت های آن ها، در واقع بهره گیری از این توانایی هاست. برای مثال هر کدام از سبک های نقاشی از منطق خاص

^{۲۳} - مایر، ۲۰۰۴ و مایر، ۲۰۱۰

^{۲۴} - رمانی، ۲۰۰۹

^{۲۵} - اشعیت و همکاران، ۱۹۹۰

^{۲۶} - لازری و همکاران، ۲۰۰۷

^{۲۷} - میاشیتا، ۲۰۰۴ و ون کسترن و همکاران، ۲۰۱۰

فکری برخوردارند. در سبک رئالیسم، واقعیات و امور مسلم مد نظر است و امور تخیلی و ناممکن نفی می شوند. سبک امپرسیونیسم بر دریافت و برداشت مستقیم هنرمند از دیده های زودگذر متکی است. نثوامپرسیونیسم نیز در ادامه ی امپرسیونیسم، هم برداشت شخصی هنرمند را مد نظر می گیرد با این تفاوت که آن را در محدوده ی مبانی علمی می پسندد. اکسپرسیونیسم برای بیان هیجانات و با استفاده از رنگ های تند و اشکال معوج و خطوط زمخت کاربرد دارد. کوبیسم در پی این است که همه چیز ها را همه جانبه ببیند، برای همین منظور از زوایای دید همزمان استفاده می کند. فوتوریست ها از فکرهای گذشته و سیاست بیزار هستند و در پی سرعت، تکنولوژی و خشونت می گردند. برای آنان ماشین آلات و ساخته ها و ابزارهای صنعتی بسیار مهم جلوه می کند. ذات حرکت موضوع کارهای فوتوریست ها است. رئالیست ها در پی نشان دادن فراواقعیت اند و سدهای جسمانی و روانی را کنار گذاشته تا بتوانند واقعیت برتر را نمایش دهند. کنستراکتیویسم که از کوبیسم نشأت می گیرد در پی بیان مکانیت و زمانیت است و از فنون مدرن مهندسی استفاده می نماید. دیگر سبک های نقاشی باروک که هنری انسان گرا است، می باشد. این نحله به نهادهای غیردینی تمرکز دارد و در پی حفظ تعادل در میان عناصر گوناگون است.

در توضیح بیشتر مقولات یاد شده برای مثال در سبک کوبیسم می توان گفت اشیا با چند خط، سطح، منحنی و... بازنموده می شوند و جزئیات و نمایش در نمی آیند. تراکم این فرم ها بر روی یکدیگر مجموعه ای از روابط انتزاعی را پدید می آورد که به شیء یا موقعیت اولیه هیچ شباهتی ندارد. نقاشان کوبیست بر آن اند که این ساده سازی های هندسی ماهیت اشیا را آن گونه که هست نشان دهند. این خصوصیات را در شعر با تراکم آواها، هجاها، تکرارها، نقطه گذاری و شکل حروف و واژگان و نحو شکنی ها و استفاده نکردن از برخی مقوله های بلاغی همچون تشبیه و استعاره و حذف روایت... می توان نشان داد. از این موارد می توان در اشعار کوبستی

یدال.. رویایی شاهد آورد: «وقتی که فرار / رسم در دایره کرد / در دایره رسم / رسم برگشتن / و گشتن / تا شکل فرار / گم در رسم شود.»^{۲۸}

همان طور که در تابلوهای کوبیستی با مجموعه ای از ناب ترین فرم ها همچون خط، سطح، منحنی ها و ... روبه رو هستیم در این شعر نیز اشیا به واسطه کیفیات ماهوی خود نمایش داده شده اند و گونه موضوع شعر قابل تشخیص نیست. برای مثال ماهیت دایره خطی است که ابتدا و انتهای آن یکی است. بنابراین شاعر با استفاده از این خاصیت دایره، فرار را برگشتن مداوم و در نهایت، سرگشتگی ترسیم نموده است.

از دیگر موازنه های کوبیسم به نمایش در آوردن تمام جنبه های شی در یک لحظه است که به یک زاویه خاص می انجامد که تمامیت شی را به تصویر می کشد. برای این منظور نقاشان فرم های بنیادین شعر را هم زمان به نمایش در می آورد. این شیوه را افرادی مانند پیکاسو در تماشای های خود به کار گرفتند و هدف آنان از چنین رسمی این بود که «تراش های مخالف یک فرم هم زمان به صورت عناصری دیده شوند و موجودیت یابند که در روی یک سطح هموار قرار گرفته اند. سطحی که نمی خواهد هیچ توهمی از فضا ارائه نماید.»^{۲۹}

شاعران نیز در پی ارائه تمامیت شی در زبان بودند. به طور مثال در شعری از رویایی، تصویر گویی نقطه ی ثابت و زاویه ی خاصی برای نگه داشتن دارد و تصویر دائم در حال حرکت است: «او / در کجای افق گوشه می گیرد / و شی که زخم بر می دارد / مثل افق که گوشه می گیرد؟ / او در کجای زخم افق / مثل افق که زخم بزرگش را / به گوشه می برد / و گوشه می گیرد در زخم / با زخم گوشه گیرش می خوابد»^{۳۰}

^{۲۸} - رویایی، ۱۳۷۱: ۱۱۱

^{۲۹} - کوبر، ۱۳۶۶: ۴۶

^{۳۰} - رویایی، ۱۳۷۱: ۱۸

همین بررسی ها را در خصوص نمایش نیز می توان انجام داد. نمایش دارای طیفی از پانتومیم تا نمایش رادیویی می باشد.

در دو سوی این طیف نیز می توان به اشعار شاملو اشاره کرد. برای مثال شعر «در لحظه» احمد شاملو از جمله اشعاری است که با نوع حرکات پانتومیم قابل اجراست چرا که دارای افعالی با عملکرد توصیفی است: «به تو دست می سایم و جهان را در می یابم / ... / می وزم، می بارم، می تابم / / از تو عبور می کنم / چنان که تندی از شب... / می درخشم / و فرو می ریزم».

دیگر سبک نمایشی که در طرف دیگر این طیف وجود دارد، فیلم است. برخی از اشعار شاملو همچون «ساعت اعدام»، «با چشم ها»، «سرود مرد سرگردان»، «سرود اول از چهار مرد»، «رای آیدا»، «ضیافت»، «آغاز»، «انگیزه های خاموشی» و «سفر» حتی قابلیت اجرا در تئاتر را دارند. وجه سینمایی قالب در شعر «کویری» حرکت معکوس است به گونه ای که گویی مخاطب را در حالتی قرار می دهد که می پندارد دوربین به عقب باز می گردد.^{۳۱}

«این جا اتفاقی است که هرگز مردی بدان قدم نگذاشته است : در اتفاقی که در آن / مردی هرگز / عریان نکرده حسرت جانش را / به پینه های کهنه نهالی».

پس از بهره گیری از مهارت های تصویری تئاتر و نمایشگران، در انتخاب و ترسیم مفاهیم بر اساس اهداف انگیزشی و آموزشی و با توجه به نوع تصویر که در تصویر ثابت از انواع سبک های نقاشی و در تصویر متحرک پانتومیم تا نمایش رادیویی را شامل می شود، می توان به وسیله ی روش کدگذاری پندگانه، استفاده از روش چند وجهی حسی، نوع مناسب ارائه را برگزید.

۱	پیشگفتار :
۱	مقدمه :
۳۳	نیمایوشیج :
۳۵	الف - مقدمه :
۳۷	ب - تحلیل :
۸۴	ج - جمع بندی :
۹۱	احمد شاملو :
۹۳	الف - مقدمه :
۹۵	ب - تحلیل :
۱۴۶	ج - جمع بندی :
۱۵۳	فروغ فرخزاد :

الف-مقدمه : ۱۵۴

ب-تحليل : ۱۵۴

ج-جمع بندی : ۱۸۸

مهدی اخوان ثالث ۱۹۳

الف-مقدمه : ۱۹۴

ب-تحليل : ۱۹۵

ج-جمع بندی : ۲۱۸

هوشنگ ایرانی ۲۲۳

الف-مقدمه : ۲۲۴

ب-تحليل : ۲۲۵

ج-جمع بندی : ۲۴۱

مسعود احمدی ۲۴۵

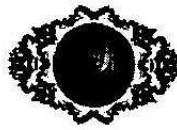
الف-مقدمه : ۲۴۶

ب-تحليل: ٢٤٧

ج-جمع بندی: ٢٦٤

منابع ٢٦٩

www.ketab.ir



مقدمه:

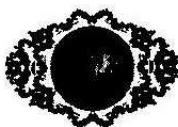
هر چیزی که می بینیم نشانه ای دیداری است. دیدن پیش از واژگان و زبان وجود داشت.^{۳۲} با توجه به این موضوع، توجه به نتایج تحقیقات در خصوص کارکردهای تصویرپردازی در بهبود و گسترش توانایی های زبانی و حافظه سپاری حائز اهمیت می باشد. بری اهمیت دیدن در درک بهتر و به خاطر سپاری بلند مدت تر می توان به تحقیقات پی وی و^{۳۳} اشاره نمود که در پژوهشی مشخص ساخت که همراهی واژه و تصویر بیش از موارد دیگر در ذهن مخاطب ماندگاری داشته و این به خاطر رمزگذاری متفاوت این نوع از نشانی است. همچنین در مطالعه ی ویلسن^{۳۴} مشخص شد که کاربرد عنصر دیداری شانس یادگیرنده را برای بهبود و گسترش توانایی های زبانی افزایش می دهد.

کارکرد های تصویر در هم نشینی با متن را می توان در کارکرد حسی و شناختی عنوان کرد. کارکرد حسی که نقش انگیزش داشت در کارکرد شناختی در ارائه ی اطلاعات و بهره ی دانش مخاطب تاثیر دارد. با توجه به نحوه ی ذخیره ی اطلاعات در حافظه که دارای دو زیر سیستم زبانی که ویژه ی ارتباط مستقیم با زبان و دیگری سیستم غیرزبانی (تجسمی) که ویژه ی ارتباط با موضوعات و رویدادهای غیر زبانی است می توان دریافت که حضور هم زمان عناصر دیداری و زبانی، به ویژه هنگامی که این عناصر به شکل همجوار ارائه شوند، می تواند یادگیری و مدت زمان حافظه سپاری را افزایش دهد.

۳۲ - احمدی، ۱۳۷۵: ۱۶

۳۳ - پی ویو، ۱۹۷۵: ۱۷۹-۲۱۴

۳۴ - ویلسون، ۲۰۰۱: ۴۸



نکته ای که در این خصوص باید به آن توجه داشت این است که برای دریافت معنا از متن های چند وجهی، مخاطب باید با همه ی وجوه متن در تعامل باشد. تعامل میان مخاطب و متن مستلزم رمزگشایی کدهای درون متن است. که بر اساس تفسیر عناصر تصویر، نوشته، گفتار و .. رخ می دهد. دریافت معنا از متن زبانی، نیازمند رمز گشایی واژه هاست، اما بازشناخت تصاویر و دریافت معنا از آن ها، نیازمند گشودن رمزهای دیداری است. بنابراین تناسب و ارتباط میان تصویر و نوشتار بسیار مهم است.

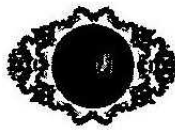
این مقررله، به لحاظ مفهومی با بخش های عصب شناسی، زبان شناسی، دستور زبان و علم نحو و همچنین هنرهای نمایشی و نقاشی در ارتباط است، چرا که طبق نظریه های نوین و مدل های تکوینی مغز، می توان توانایی زبان را یک واقعیت نورونی و جسمانی در نظر گرفت که در ارتباط تنگاتنگ با دیگر فرآیندهای ذهنی و شناختی در مغز عمل می نماید. از آنجایی که مغز انسان به مدلی از یک سیستم تکوینی جیسون براون و دیگران^{۳۵} نام برد که در آن زبان و مغز را دارای ساختاری پیچیده و چند لایه و دارای سلسله مراتب در نظر گرفته اند. بنابراین رابطه ی آن ها در طول رشد، نه یک بعدی و یک سویه که از پویایی و تکوین برخوردار است.^{۳۶}

به سبب همین یافته های جدید است که دیگر زبان را، نه یک بخش جداگانه در مغز، بلکه آن را در ارتباط با سایر فرآیندهای ذهنی و شناختی در نظر می گیرند.^{۳۷} بر اساس همین اصل عصب شناختی است که می توان شعر را دارای شخصیت قلمداد کرد. شعر به عنوان بُرش مقطعی از موجودیت شاعر با تمام مولفه های زمانی، فکری، روانی و زبانی و... خود شخصیتی مستقل از شعرهای قبل و بعد از خود پیدا می کند.

^{۳۵} - به نقل از اشتاین، ۲۰۰۳: ۱۳۵-۱۳۱

^{۳۶} - نیلی پور، ۱۳۸۰: ۵۸-۹

^{۳۷} - لیکاف و جانسون، ۱۹۹۹



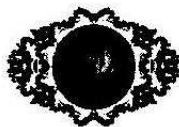
بسیار اتفاق افتاده است که شاعری، خط مشی خود را در باب سرایش شعر تغییر داده و از اشعار پیشین خود ابراز ندامت کرده است.

متدلوژی نظریه‌ی یاد شده که روشی جامع و استاندارد را برای تحلیل شعر پیشنهاد می‌کند، اولاً بررسی شیوه‌های فکری و کارکردهای نحوی و دستور زبانی و در ادامه بررسی از دیدگاه روانشناسی متن و عصب‌شناسی مخاطب شعر می‌باشد. با مقابله‌ی قابلیت‌ها، کارکردهای هر کدام از این بخش‌ها، یک فرآیند چند سویه شکل می‌گیرد که از تجربه و تحلیل ساختار فکری، نحوی و روانی بتوان به عملکرد بخش‌های دیگر در یک مسیر است و برگشت دست یافت. بر این اساس نیز می‌توان الگوهای مناسب را با توجه به شخصیت هر شعر که بر اساس شناختی که از قابلیت‌ها و کارکردها و نقشه‌های ذهنی آنان گرفته شده است، پیشنهاد داد. اما پیش از ارائه‌ی متدلوژی نظریه، به عنوان پیش‌درآمد، زیربنای نظری آن مطرح شده است.

در قرن بیستم پژوهش‌های عصب‌شناسانه‌ی بسیاری در خصوص عملکردهای بخش‌های مختلف مغز و ارتباط آن با زیبایی‌شناسی تجربی، هنر، ترسیم الگوهای زیبایی‌شناسی و فرآیند لذت از این مولفه‌های بصیرت‌مثل حرکت و رنگ و فرم و همچنین ادراک زیبایی در هنرهای تجسمی و درک زیبایی فرمی در معماری و طراحی و ... شده است.^{۳۸}

تمام این پژوهش‌ها از نتایج حاصل از تحقیقات خود برای تعریف، قرین‌ی جهت هنر تلاش می‌نمودند.^{۳۹} این رویکردها سبب شده است که بسیاری از عملکردهای بخش‌های مختلف مغز در ارتباط با هنر و از جمله شعر، شناسایی شود. طبق آخرین تحقیقات که در سال ۲۰۱۳ توسط گروه Human Connectome Project انجام

^{۳۸} - ZEKKI, ۱۹۹۹, ۲/ NALBANTIAN, ۲۰۰۸, ۳۵۹/ kirk, ۲۰۰۹/ cela-conde, ۲۰۰۴ /Kawabata, ۲۰۰۴ /carbon, ۲۰۱۰, ۲۳۳-۲۴۴/ sayim, ۲۰۱۱/ silvia, ۲۰۰۹ /Jacobsen, ۲۰۰۳ /bhattacharya, ۲۰۰۵/ vessel, ۲۰۱۲



شده، دقیق ترین نقشه ی مغز به دست آمده عملکرد بسیاری از بخش هایی که تا پیش از این نا آشنا می نمود را مشخص نموده است. به عبارتی، بسیاری از حرکات را دانشمندان علوم عصب شناسایی می توانند ره یابی نموده و بخش مربوطه در مغز را که در انجام آن فعالیت دخیل است شناسایی کرده و آن را ریشه یابی نمایند.

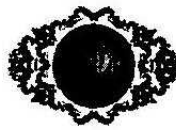
در اشاره به همپوشانی رشته ی عصب شناسی و زیبایی شناختی تجربی می توان به تحقیقاتی اشاره نمود که در آن مولفه هایی در دو سوی این طیف قرار می گیرند. برای نمونه، هیجان به عنوان یکی از عناصر هنری می تواند با ترشح هرمون هایی همچون آدرنالین و تنظیم شود. بنابراین بسیاری از حالات لذت و هیجان و احساسات و عواطف در شعر در واقع حاصل همین کارکردهای مغز می باشد. همچنین با توجه به این که شعر غنایی و لیریک بخش عمده ای از اشعار را به خود اختصاص می دهد می توان به تدریج غدد جنسی در اثر ترشح تستوسترون نیز اشاره کرد.

در بازگشت به موضوع شناخت مغز در نظریه های مرتبط با آن، پس از شناخت بخش های مختلف مغز و کارکردهای هر کدام آن - که در موضوع تحقیق مورد نظر، حائز اهمیت است، مسائل و موضوعات محیطی است که در کارکردهای مغز موثرند و در روند تحقیق نباید از نقش آن ها در نتایج غافل شد. و باید آن ها را به عنوان مولفه های موثر در نظر گرفت. از عوامل موثر بر سبک زندگی می توان فرهنگ، جنسیت، سن، سبک های پرورشی والدین و مدرسه و شغل نام برد.^{۴۰}

در تشریح بیشتر می توان به ارتباط میان کارکرد مغز و سن فرد اشاره نمود. میان کاهش سن و تعداد نرون ها و ضخامت قشر در قطعه پیشانی در لوب های مغز رابطه ی معکوسی وجود دارد^{۴۱}، چرا که با افزایش سن حجم قطعه پیشانی کاهش

^{۴۰} - استرنبرگ، ۱۹۹۹

^{۴۱} - استدلر، ۱۹۹۵: ۸



بیشتری می یابد.^{۴۲} به طوری که اندازه ی این کاهش برای هر سال ۰/۵۵ درصد اندازه گیری شده است.^{۴۳} حاصل این ارتباط کاهش توانایی های زبانی و همچنین کاهش کارایی حافظه به سبب تحلیل قسمت پشتی-خارجی شکنج پیشانی است و این همان چیزی است که به وضوح می توان در افراد سالمند و کاهش کارکرد مغز آن ها مشاهده نمود.

کارکرد بخش های مختلف مغز حتی با توجه به جنسیت نیز دستخوش تغییراتی می شود به گونه ای که تفکر شناختی در مغز مردان بیشتر اتکا به یک نیمکره دارد. در حالی که سازمانی نسبی تر زنان پراکنده تر است. یعنی واژگان و تعریف واژه ها در مردان در نیمکره چپ و اجزای عقب در نظر گرفته شده است که این موضوع در زنان در هر دو نیمکره و اجزای عقب لحاظ شده است. بر همین اساس ارتباط میان دو نیمکره در زنان نیرومند تر است. در نتیجه سازمان نامتقارن مغز آنان کمتر است و همین شاید باعث توانایی های خاص باشد که برای جنس مونث پنداشته می شود. موضوع مرتبط دیگری که می توان به آن اشاره کرد میزان بهره گیری از نیمکره های مغز در نوع شخصیت و تصمیم گیری افراد است. در این خصوص می توان به تحقیقات راجر ولکات اسپری برنده جایزه نوبل اشاره نمود که در آن مشخص شد نیمکره ی چپ، وظیفه پردازش و تحلیل اطلاعات به روش منطقی و عقلانی را بر عهده دارد و نیم کره ی راست شناسایی روابط، ترکیب اطلاعات و دستیابی دیدگاه های شهودی را دارد. بر این اساس میزان بهره گیری از نیمکره چپ عملگر و راست عاطفی، می تواند در شخصیت و سبک تصمیم گیری افراد موثر باشد.^{۴۴} بوجن نیز در ارتباط نظام دویی جهان (برای مثال خیر و شر، سیاه و سفید و...) چنین نظر داده است

^{۴۲} - دنیس پی، ۲۰۰۰

^{۴۳} - فن جی، ۲۰۰۲: ۷-۳۴

^{۴۴} - دیمنون و همکاران ۱۹۷۶ و جوزف، ۱۹۸۸ و گلدبرگ و کاستا، کوهن، ۱۹۷۷



که راه های دوگانه ای را که در آن ها جهان با فرآیند های فکری اغلب وصف می شوند دو نوع هوش نیمکره ای را نشان می دهند.^{۱۵}

از موارد دیگری از این دست می توان به فعالیت ناحیه پیشانی سمت راست مغز و یا فعالیت پایین سمت راست چپ مغز با افسردگی^{۱۶} اشاره نمود. همچنین فعالیت راست پیشانی با اختلالات هراس^{۱۷} و ترس مرضی اجتماعی^{۱۸} همبستگی دارند. همچنین حالت عاطفی، اضطراب و آرامش و شادی و غم با کارکرد ناحیه پیشانی راست و ناحیه آهیانه راست و آهیانه ی چپ و گیجگاهی راست در ارتباط است.^{۱۹}

آن چه که از نتایج این تحقیقات بر می آید این است که در واقع مغز به لحاظ فیزیولوژیکی در تمام انسان ها یکسان است، اما مغز با تاثیر پذیری از دنیای خارج است که به انحراف مختلف عمل می نماید. در واقع انعکاس دنیای خارج در مغز به شکل ذخیره ی نورونی، سوخت و خاطرات از سنین کودکی و نوجوانی و بزرگسالی باعث می گردد که عملکرد مغز متفاوت باشد.

در واقع آن چه که در بیرون وجود دارد، ما آن را به گونه ای ذخیره می نماییم که واقعیت روانی ما و عملکرد مغز ما با توجه به گستردگی و تنوع فعالیت های نورون ها و رشته های عصبی تعیین می نماید. در واقع ترکیب های انتهایی اعصاب انسان از محرک های خارجی، نورون ها را تحت تاثیر قرار داده و این اطلاعات الکتریکی به بخش های مختلف مغز منتقل می شود، تا احساس و درک ما را از یک موضوع بسازد. به همین دلیل است که واقعیت روانی با واقعیت عینی کمی متفاوت است و در خصوص یک موضوع ممکن است افراد برداشت های مختلفی داشته باشند.

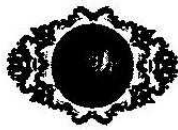
۱۵ - سیف، ۱۳۸۶

۱۶ - دیوید سن و فوکس، ۱۹۸۲ و فوکس و دیوید سن، ۱۹۸۶ و اکمن و دیویدسن، ۱۹۹۳

۱۷ - وایدمن و همکاران، ۱۹۹۹

۱۸ - دیویدسن و همکاران، ۲۰۰۰

۱۹ - کرک و همکارانش، ۲۰۰۳



علاوه بر احساس و ادراک، اعمال روانی همچون هیجانات و عواطف نیز تابع قوانین فیزیکی و شیمیایی هستند. همین شیوه های متفاوت افراد در پردازش اطلاعات است که می تواند به عنوان سبک تفکر تلقی شود.^{۵۰} این سبک ها را می توان به سبک های قانونگذارانه یا ابداعی، سبک اجرایی، سبک قضایی، موناکی، سلسله مراتبی، الیگارکی، آنارکی، محافظه کارانه، آزادمنشانه و ... دسته بندی نمود.^{۵۱}

بر اساس تحقیقاتی که از قرن هجدهم تا قرن بیستم انجام گرفت، باور بر این بود که بخش جداگانه ای در مغز به زبان تعلق دارد، که البته، بر اساس مدل های تکوینی امروزی این موضوع اندک شده است. در عوض مشخص شده است که مرکزی برای یکپارچه سازی و هماهنگی اطلاعات گفتاری وجود دارد که این بخش پیش تر بروکا نامگذاری شده بود. بر اساس همین جایگاه است که فرآیندهای زبانی بیشتر در نیمکره ی چپ انجام می گیرد. این آمار در ۹۷ درصد از افراد بشر صحت دارد.^{۵۲}

با توجه به این رویکرد که زبان از بخش های مختلف شناختی تغذیه می شود، پس بنابراین برای تعیین جایگاه و مقابله ی کارکردهای مغز و زبان در این تحقیق باید روشی اتخاذ شود تا پاسخگوی رابطه ی دوسویه ی متن و خالق اثر باشد. برای این منظور در قالب یک مثال، این مورد توضیح داده می شود.

در تحقیقات دانشمندان رابطه ی پنج عامل شخصیت با ساختار مغز مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شده است که چهار مورد از پنج مورد، رابطه معنادار با ساختار مغز دارد.^{۵۳} در این میان کمال گرایی که یکی از ویژگی های شخصیتی است^{۵۴}، نشان

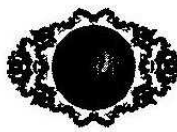
^{۵۰} - رابرت استرنبرگ، ۲۰۰۰

^{۵۱} - استرنبرگ، اوهارا و لوبارت، ۱۹۷۷

^{۵۲} - اوپلر و کچرلو، ۱۹۹۹: ۲۸

^{۵۳} - دیانگ، هیرش، شین و پاپادمتریس، ۲۰۱۰

^{۵۴} - هوندندر، ۱۹۷۸



داده شده است که هر چه فرد دارای درجه بیشتری از کمال گرایی منفی باشد، چگالی ماده خاکستری مغز او در این نواحی بیشتر است.

در همین خصوص تحقیقات مشابه همچون جانسون و همکاران به ارتباط قسمت قدامی آهیانه ای میانی با تمرکز بر آرمان ها و آرزوهای شخصی و قسمت پشتی قشر آهیانه ای میانی با تمرکز بر وظایف و تعهدات شخصی رابطه دارد.

در تبیین احتمالی در راستای وجود همبستگی بین کمال گرایی منفی و ساختار قسمت پشتی قشر آهیانه ای میانی چنین است که، افراد کمال گرای منفی می خواهند مسئولیت هایشان را به بهترین شکل انجام دهند و بیشترین اوقات نسبت به مسئولیت های شان نگران هستند. این شیوه را می توان در خصوص دیگر مولفه های تحقیق نیز در پیش گرفت.

برای مثال میان ویژگی های شخصی و عملکرد با ساختار پشتی قشر آهیانه ای میانی رابطه وجود دارد.^{۵۵} این مورد را نیز می توان این گونه توجیه نمود که هر چه فرد از ویژگی پشتکار بیشتری برخوردار باشد، به این معناست که به ویژگی کمالگرایی که پیش تر گفته شد، نزدیک تر است. همین ارتباط است که می تواند به ارتباط میان افسردگی و کمال گرایی صحنه بگذارد^{۵۶} و بار دیگر بخش پشتی قشر آهیانه ای را با موضوع دیگری همچون افسردگی پیوند دهد.^{۵۷}

شاعر تمامی محرکات را در شعر خود با استفاده از وزن، گیسر واژه ها، استعارات، لحن بیان، آرایه های صوتی و ... عرضه می کند. بنابراین با تقطیع هر شعر و تقابل عناصر اصلی شعر با کارکردهای مغز می توان به ریشه یابی و شناخت بهتر شعر و شاعر دست یافت. بنابراین شعر را می توان درحکم نقشه ذهنی شاعر تلقی کرد. بر اساس این نقشه ذهنی می توان به شخصیت شاعر همچون درونگرا، برونگرا، فکور،

^{۵۵} - گاردینی و همکاران، ۲۰۰۹

^{۵۶} - بشارت، حدادی، رستمی و صرامی فروشانی، ۱۳۹۰ و بلیت، ۱۹۹۵

^{۵۷} - جانسون و همکاران، ۲۰۰۹

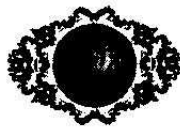


احساسی، داور، بیخیال، حسی، بصیرتی دستی یافت. همچنین عواطف را می توان در احساس ها همچون حسادت، حقارت، احترام و محرکات را می توان در خشم، ترس، شگفتی، اشمئزاز، بازی، شادی، حزن یافت. این ویژگی های شخصیتی در فرد بصورت ذاتی ظاهر می شوند تا تیپ های اجتماعی را درست کنند. برای نمونه :
 درونگرا + حساس + احساسی + ادراکی = هنرمند.

با توجه به تمام کارکردهای مغز و ارتباط آن با شعر است که می توان گفت شعر تبلور شاعر است. شعر در برگیرنده وجدان، شخصیت، تعهد، آرمان، محیط، استعداد، انگیزه می باشد. به همین سبب است که هر اثر هنری ارزشمندی در حقیقت تنظیم و ترتیب تجارب هنرمند است، در نتیجه هر هنرمند می تواند اثر خاص خود را بیافریند.

ماهیت نا ارادی آفرینش هنر، به گونه ای است که سبب می شود زمان ایجاد یک اثر هنری نامعلوم باشد. بنابراین یا این احساس و تجربه به صورت جوششی از درون اوست و یا به شکلی آفریننده به شکل ارادی به صورت تدریجی ایده را درک می کند.

هنگامی که هنرمند در زوایای پنهان ذهنش فکر آید، این پرورد و آن را به تملک خویش در می آورد به این معنا که احساس آفریننده از اندازه ی معمولی بیشتر باشد شاعر به نوعی هشیاری فوق العاده و یا نیمه هوشیاری دست به یابد که از آن به الهام تعبیر می شود. این حالت در واقع می تواند نوعی اختلال در دستگاه عصب شناختی مغز باشد که سبب می شود کارکرد بخش سمت راست مغز بر سمت چپ استیلا یابد و باعث ایجاد حالتی از خلسه و الهام در انسان می شود و فرد را در بر می گیرد، که البته پس از مدت نامعلومی از این وضعیت به حالت قبل خود باز می گردد و همین سبب بسیاری از اختلالات و افسردگی ها در هنرمندان می شود. شاید همین کارکرد نامتقارن مغز در لحظه ی آفرینش اثر هنری باشد که گفته شده است که



هنرمند خود مانند دیگران مخاطب اثر خود است و به بخش هایی از اثر خود واقف نیست.

بنابراین با توجه به گزینش شاعر از ذخایر فکری و حافظه کوتاه و بلند مدت و عاطفه ای و معیارهای شخصیتی و ... که در ضمیر خودآگاه وی تبلور می یابد دست به سرایش شعر می زند. این عمل همچون فراخواندن مفاهیم در طول زمان است و این موضوعی است که در تحقیقات چندی به اثبات رسیده است. برای مثال محل نگهداری اطلاعات مربوط به اسم های خاص و اسم های عام در یک ناحیه ی مغز نیست.^{۵۸} در این گذشته، نحوه ی پردازش اطلاعات آن ها نیز با هم تفاوت دارد. در مورد اسم های عام، مسئله بسیار پیچیده تر از آن است که تاکنون تصور می شده است.

بنابراین نحوه ی فکر کردن نه صرفاً تأثیر فرآیندهای مغزی است می تواند انواع قواعد نحوی را تولید نماید که این فرآیند زبان های گوناگون یکسان نیست. برای اثبات این ادعا که قواعد نحوی حاصل فرآیندهای ذهنی و نوع فکر کردن است می توان به تحقیقاتی اشاره نمود که در آن به کارکرد مغز در افرادی پرداخته اند که دو زبان هستند. بر اساس این پژوهش ها معلوم شده است که تناوتهایی در نوع عملکرد و میزان فعالیت مناطق در مورد زبان اول و دوم وجود دارد. بنابراین نحوه ی فکر کردن در موقعیت های مختلف برای مثال در التهاب و ترس و ... است که روی چینش، پس و پیشی کلمات در جمله اثرگذار است. بر اساس همین انگیزه ها و مقاصد است که می توان انواع گفتمان را به گفتمان تجویزی، القایی، تنشی و رخدادی دسته بندی کرد^{۵۹} و انواع نشانه های تعاملی، چالشی، تباتی، پذیرش، طرد،

^{۵۸} - گودکلاس، ۱۹۶۶.

^{۵۹} - شعیری، ۱۳۸۵، ۲۶۱-۲۱۷ و گرمس، ۱۳۸۹، ۱-۵.



تناقض، تقابل، همگرایی، واگرایی، همسویی، دگرسویی، همگونی و دگرگونی و یا نشانه های حرکتی فرآیندی را برای آن در نظر گرفت.

نحوه ی کارکرد نوروں ها در عصب های مغز به لحاظ آماری می تواند انتخابات بسیاری را برای طرز تفکر پیش روی انسان ها بگذارد و هر انسان سبک خاص تفکر خود را به صورت متمایز در پیش گیرد و این تمایز به مانند اثر انگشت می تواند برای هر انسان خاص باشد. در این میان هنرمندان متخصصان به کارگیری علم اعصاب هستند. در این خصوص می توان به ارتباط میان سبک های مختلف کویسم و امپرسیونیسم. در نقاشی اشاره کرد که هنرمندان در هر یک از این سبک ها در به کارگیری بخشی از ذهن خود، مهارت یافته و به یکدیگر نزدیک گشته اند. هنرمندان سبک کویسم بیشتر از بخش از ذهن خود را در اثر تمرین و ممارست تقویت نموده اند که مسئول درک فضا، مرقیت و عمق و جداسازی زمینه از شکل است و هنرمندان سبک امپرسیونیسم بیشتر به های مربوط به تجزیه و تحلیل و درک رنگ ها را در ذهن خود قوام بخشیده اند.

این دفتر بر مبنای ارائه و تشریح روش پژوهش دکتر با عنوان طرحواره نمایشی-نقاشی در شعر معاصر فارسی همراه با ارائه یک نظریه ی خودنگاشت که توسط مولف ضریب اثر (Effect Percent) نامگذاری شد، تدوین شده است. در ادامه توضیحات بیشتری در این خصوص آورده شده است.

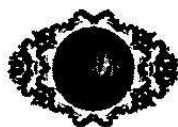
متدلوژی این نظریه بر اساس روش رفت و برگشتی از جز به کل (استقرا) و سپس از کل به جز (قیاس) است. چه این که در شناخت پدیده های مکانیکی از جزه به کل مسیر استدلال را طی می کنند و تک تک اجزا را در یک کل می سنجند. این نوع استدلال از فاهمه استدلالی استفاده می کند. در تقابل با آن در موجودات زنده و پدیده های سازمند، باید نخست کل را به عنوان غایت در نظر گرفت و سپس به جز



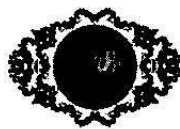
رسید. فاهمه در این جا از نوع فاهمه شهودی است. این رفت و برگشت به این دلیل است که در هرمنوتیک، همواره امکان هایی برای تاویل وجود دارد که می توان با اطلاعات بیشتر به سطح بالاتری از تاویل دست یافت. بنابراین صحیح تر این است که به جای تعریف یک عامل به غرض از وجود آن عامل پرداخت تا بر اساس نظر هرش به شیوه ای درست از خواندن متن که محتمل ترین معناست دست یافت.

همچنین این تکنیک با هرمنوتیک تلفیقی که سه شاخه ی هرمنوتیک مولف محور، متن محور و نسرمحور را با هم ادغام نموده است، تکمیل شده است. شاخصه ی هرمنوتیک در زمانه ی ما این است و بر بر مبنای تاویل تاریخی استوار است.^{۶۱} به همین جهت هر شعری، یک زیست-جهان است که دارای توالی تاریخی از پیشامتن یعنی مولف تا پسامتن یعنی مخاطب است. علاوه بر روند تاریخی، بر اساس اصل دور هرمنوتیکی، بررسی روانشناسی و تف و متن بر اساس رویکرد شلایرماخر و تکنیک هم ذات پنداری اسکینر در دستور کار قرار گرفته است.

روش عمل این نظریه بر اساس روش مشابه ام آی پی تنظیم شده است. بنابراین روش، واحد متن واژگان هستند و می توان از انواع شناسایی اسم و صفت و فعل در معنای اولیه تا موقعیت کلمه در بافت در معنی ثانویه، حرکت کرد و برای هر واحدی یک کد که نشان دهنده ی طبقه ی واژگانی واحد است، در نظر است، نسبت داد یعنی واژه ها را بر حسب نوع مقوله واژگان کد بندی کرد. در ادامه پس از در آوردن معنای اولیه و سنجش مغایرت، ذکر علت مغایرت و معنای ثانویه در بافت، تصمیم گیری نهایی صورت پذیرفته است که خروجی آن جدول ارائه ی پیشنهادی است که نشانه پردازی در متن را به نشانه پردازی با عنصر دیداری بازتعریف نموده است.

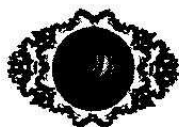


این نظریه شامل ماتریسی است که از طریق ضرب چند ماتریس دیگر حاصل شده است. در ماتریس، قاعده به این شکل است که برای ضرب دو ماتریس باید سطح های ماتریس اول را در ستون های ماتریس دوم ضرب کرد. این خاصیت ضرب ماتریس ها را مسیر اثر (Effect Path) نامیده و کارکرد آن در این پژوهش به این صورت است که در ضرب سطر یک ماتریس در ستون ماتریس دیگر می توان، به صورت جزء به جزء، نقش عوامل مختلف را بر حسب رابطه ی همخوان با بازه ی ۰ تا ۱ ($= 0$)، عدم رابطه، -0.25 = رابطه ی مثبت ضعیف، -0.5 = رابطه ی مثبت متوسط، -0.75 = رابطه ی مثبت قوی، 1 = رابطه ی همخوان و ناهمخوان با بازه ی ۰ تا -1 ($= 0$) = عدم رابطه، -0.25 = رابطه ی منفی ضعیف، -0.5 = رابطه ی منفی متوسط، -0.75 = رابطه ی منفی قوی، -1 = رابطه ی ناهمخوان) بر یکدیگر سنجید. چرا که بهره وری خاصیت ضرب شدگی دارد و از این منطق پیروی می کند. برای مثال اگر بهره وری دستگاه اول، X درصد باشد، بهره وری دستگاه دوم، Y درصد باشد، در صورت ادغام دو دستگاه، دستگاه سوم پدید می آید که دارای بهره وری $(X.Y)$ است. در روش پژوهی پیشنهادی مولف، می توان ماتریس های مولف، متن، بُعد روانشناسی و مخاطب را در نظر گرفت. هر یک از این ماتریس ها دارای سطرها و ستون هایی هستند که مولفه های درونی و زیرمجموعه های آن را تشکیل می دهند. یعنی هر یک از ویژگی ها با لانه گزینی در یکی از سطرها و ستون ها، مولفه های بهره وری یک ماتریس را می سازند که می توان تاثیر هر کدام را در ماتریس دیگر با پیروی از منطق ضرب ریاضی محاسبه کرد. ماتریس پیشنهادی مولف به قرار ذیل است:



$$\begin{array}{ccccc}
 \text{Writer} & & \text{Text} & & \text{Psychology} & & \text{Addressee} & & \text{Effect percent} \\
 \left(\begin{array}{cccc} W_{11} & W_{12} & W_{13} & W_{14} \\ W_{21} & W_{22} & W_{23} & W_{24} \end{array} \right) & \times & \left(\begin{array}{ccc} T_{11} & T_{12} & T_{13} \\ T_{21} & T_{22} & T_{23} \\ T_{31} & T_{32} & T_{33} \end{array} \right) & \times & \left(\begin{array}{cc} P_{11} & P_{12} \\ P_{21} & P_{22} \end{array} \right) & \times & \left(\begin{array}{cc} A_{11} & A_{12} \\ A_{21} & A_{22} \end{array} \right) & = & \left(\begin{array}{cc} EPA_{11} & EPA_{12} \\ EPA_{21} & EPA_{22} \end{array} \right)
 \end{array}$$

خاصیت ضرب ریاضی ماتریس ها در دنیای واقعی نیز عملاً کاربرد دارد. در این خصوص می توان این گونه تبیین کرد که در صورتی که مولف و نویسنده فرد شناخته شده و نا شناخته ای باشد، یا این که متن قوی و یا ضعیف باشد، مخاطب آگاه و یا ناآگاه باشد هر یکی در برآیند کلی تاثیر مستقیم خواهد گذاشت. تنها در صورتی می توان بالاترین بهره را انتظار داشت که نویسنده شناخته شده و مطرح، بهترین و مشهورترین اثر خود را بر اختیار مخاطبی آگاه و هوشیار قرار دهد. هر یک از سطر ها و ستون های ماتریس های بالا دارای خانه هایی است که می توان مولفه های درونی هر کدام از عناصر مولف، متن و مخاطب را در آن ها لانه گزینی کرد. در این خصوص باید سطر ها و ستون ها بر اساس منطق خاصی مرتب شوند و هر سطر یا ستون به لحاظ ویژگی خاصی با یکدیگر مشترک باشند. عملکرد این ماتریس در دو سطح کارکردی و فرآیندی تعریف شده است. سطح کارکردی مربوط به هر یک از لانه هاست که ویژگی خاصی را در خود جای داده است. برای مثال در لانه ی (T_{۱۲}) مولفه های مربوط به آرایه ها (تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز و ...) قرار داده شده است که کارکرد خود را در شعر دارند. اما از قرار گرفتن چند لانه در کنار یکدیگر، فرآیندها تعریف شده است که فراتر از سطح قبلی عمل می نماید. برای مثال هر کدام از ستون های (T_۱ , T_۲ , T_۳) لایه های مرکزی، میانی و بیرونی شعر را در بر گرفته است. این سطر ها و ستون ها قابل گسترش هستند به همین جهت



برخی لانه ها در ماتریس بالا با عدد صفر نشان داده شده اند تا این مطلب را یادآوری نمایند.

قابل ذکر است که این ماتریس از منطق هرمنوتیک هایدگری تبعیت می کند که به صورت تلفیقی از تجمیع هرمنوتیک مولف محور، هرمنوتیک متن محور و هرمنوتیک مخاطب محور به دست آمده است. این طبقه بندی برای شناخت یک مقوله، بسیار به شیوه ی کا، علوم شناختی که یک شاخه ی نوپا و تطبیقی می باشد، نزدیک است. در این شاخه از علم، شناخت متن بر اساس علوم دستوری و آرایه ای و روانشناختی و عصب شناختی عنوان بنیای علمی قرار گرفته است.

لانه های ماتریس های مولف، متن و مخاطب از طریق مطالعات نظری و عملی (آزمایشگاهی) تکمیل می شود. در این خصوص برای هر لانه و زیرمجموعه هایش کدهایی تعریف شده است. وجود و عدم وجود این کدها به همراه کیفیت آن ها در شاخه های مربوط به متن به صورت نظری بررسی شده و در خصوص مخاطب، پس از شناخت ساختار و انواع تصویر به دست آمده از مراحل پیشین و بازنمایی آن، در یک آزمایش عملی میزان بهره وری آن محاسبه شده است. قابل ذکر است که مجموعه نمرات در هر مرحله به صورت تجمیعی به مرحله ی بعد انتقال داده می شود. این خاصیت ضرب چند ماتریس است که حاصل آن تجمیع تمام آن هاست. این موضوع می تواند مقوله ای را که مولف این مقاله، آن را مسیح اثنا، میده رقم زند. به این شکل که پس از بررسی مولف در زمینه های اندیشگان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی-ادبی و اقتصادی و محیط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی-ادبی و اقتصادی پیرامون او، ماتریسی حاصل می شود که در ماتریس مربوط به متن که سه لایه ی مرکزی، میانی و بیرونی شعر را بررسی می نماید ضرب می شود. به این شکل می توان تاثیر عوامل مختلف محیطی و اندیشگانی شاعر را در مقولاتی همچون انتخاب کلمات در معنای اولیه، شیوه های هنجارگریزی و انواع توصیف و موسیقی بیرونی و